

## گفت و گو با همکاران «یکی بود، یکی نبود»

ماریا صباي مقدم

02-07-2008

برای دوستان خود بفرست

چاپ کنید



چندی پیش من نوشته ای در شهروند به چاپ رساندم که در آن از هدفها و دستاوردهای جمعی "یکی بود، یکی نبود" یاد کردم. هر برنامه جمعی دستاوردهای شخصی را نیز به همراه دارد. برای خود من، ارزنده ترین دستاورد شخصی این جشنواره، آشنا شدن با افراد فوق العاده ای بود که در بخشهای مختلف همکاری می کردند. و جالب ترین تجربه شخصی من فرصتی بود که در گفتگو با برخی از این افراد به دست آمد. من گفتگوها را گاه رودررو و گاه از طریق مکاتبه انجام دادم. زمانی که به مرحله جمع آوری و ویراستاری رسید، آنقدر تحت تاثیر بازتاب بی واسطه صداقت، پختگی و وسعت روحاین افراد در کلماتشان قرار گرفتم که تصمیم گرفتم تا حد ممکن نه چیزی اضافه کنم و نه چیزی کم. بعضی از پاسخها را بارها خواندم و هر بار بیش از پیش از همکاری با این افراد احساس غرور و سربلندی کردم. لازم به توضیح است که بیش از دویست نفر در این جشنواره همکاری می کنند و گفتگو با همه ممکن نبود، من تلاش کردم که از بخشهای گوناگون نمایندگان را معرفی کنم. پرسشها یکسان بود، اما افراد در پاسخ آزاد بودند که هر گونه که می خواهند، صحبت کنند و اگر لازم دیدند پرسشها را نادیده بگیرند. با تشکر از زحمات خانم **لیلی نبوی**.

### مهردخت هادی از بخش بازاریابی

من از زمانی که کانون ایرانیان دانشگاه تورنتو آغاز به کار کرد، در جریان فعالیت این کانون بودم. برای من همیشه از زمان کودکی اتفاقات جامعه مهم بوده. من در زیر گنبد کبود هم فعالیت کردم و به نتایج ارزنده ایدست پیدا کردم:

1. اینگونه فعالیتها باید از طریق مرکز هاربر فرانت و امثال آن انجام شود که ما از سیستم برگزاری آنها یاد بگیریم.

2. کار داوطلبانه هم می تواند با استاندارد بالا برگزار شود، مادامی که افراد بنا بر تعهدات عمل کنند. عدم وجود منفعت مالی یا شخصی نباید باعث تفاوت در نتیجه کار شود.

3. موفق بودن مراسم فقط به برگزار کنندگان وابسته نیست، بلکه مخاطبان نیز مهم هستند. من در ابتدا متوجه این مسئله نبودم، پشتیبانی مخاطبان مهمترین چیز است، طرز برخوردشان، مهمترین برنامه ها هم موفقیتشان در گرو مخاطب است. مهم نیست که در چه کاری، چه مرتبه ای، اعتقادات مهم است که در هر سطحی باید پشتیبانی کنید به عنوان مخاطب. الان از مقابل کسانی که در گوشه و کنار فلایر پخش می کنند، با دید متفاوتی رد می شوم.

4. اهمیت کار جمعی: چرا مهم است؟ مدیر یا مسئول الزاما کننده کار نیست، و من ممکن است که با مدیر برنامه یا بخش اختلاف نظر داشته باشم، اما باید به او گوش بدهم، این نشانی از حرفه ای بودن است. من خود را مدیون مدیریت و توانایی مهرداد در رهبری می دانم. تجربه خوبی بود از روی احترام به دلیل دانش و تجربه نه با زور.

من غالبا می دانم که چه می خواهم، اما در تجربه "یکی بود، یکی نبود" فهمیدم کجا باید سکوت کنم و کجا پشتیبانی کنم، حتی اگر موافق نباشم. معنای کار جمعی را بفهمم. این تجربه مسیری از رشد شخص خود من است، نه الزاما هدف. من یاد گرفتم که چرا یک کار به انجام می رسد و کار دیگر نه. شرایط فعلی کشور ما به این دلیل است که ما به عنوان مخاطب و بیننده، مسئولیت و وظیفه خود را نمی دانیم. از نقش و اهمیت خود آگاه نیستیم. این تجربه جدیدی برای من بود.

خیلی از کسانی که در این کار، فعالیت می کنند، در زندگی و تحصیل موفقند، مطرح کردن خود برایشان مهم نیست. یکی از همکاران من که مسئول پروژه بزرگی در با نک اسکوشیاست، در پلازای ایرانیان برای جشنواره فلایر پخش می کند. چون افرادی که کار را شروع کردند، در پی مطرح کردن خود نبودند، فشاری هم به افراد نیاوردند. مهم انجام بزرگترین کار نیست، مهمترین مثال همکاری یک گروه بسیار بزرگ ایرانی است. برنامه ریزی دو سال جلوتر شروع شده: این بی سابقه است. طراحی شده، فکر شده، نظرخواهی شده، منطق و احساسات و شور و هیجان با هم بوده و این تجربه را زیبا کرده. برای من مهم این بود که دسته ای آدمها دور هم جمع شوند و کار گروهی کنند: هدفهای حساب شده با مطالعات با همکاری مخاطبان. در پایان ماجراست که موفقیت مشخص می شود، نه الان. مخاطبان که آمدند معلوم می شود، مخاطبان تعیین کننده موفقیت و با عدم موفقیت هستند، اگر من مخاطبم، مسئولیتی دارم و باید مسئولیتم را از جام بدهم. اشتباه مانعی ندارد، من به عنوان پشتیبان باید به حرف گوش بدهم. همه منتظر نتیجه اند. چه چیزی می شود از این تجربه یاد گرفت؟ تجربه "زیر گنبد کبود" جسارت لازم را برای "یکی بود، یکی نبود" داد. راه میانبری به رشد و توسعه وجود ندارد، این یک مسیر است، مسیر تربیتی. هر چقدر درازتر باشد، نتیجه بهتری می دهد. لذت از مسیر بسیار مهم است. چرا همواره یکدیگر را به صلابه می کشیم که چرا اشتباه هست؟ چرا کمبود هست؟ چرا نقص هست؟ اینها همه طبیعی است. تا کاری نکنی، اشتباه هم نمی کنی.

## مرتضی تهرانی مسئول بخش هماهنگی اداری، هنری

من فارغ التحصیل مهندسی برق و فوق لیسانس مهندسی پزشکی از دانشگاه صنعتی شریف تهران در سال 1994 هستم و در اواخر سال 1998 به کانادا آمدم. در یک مؤسسه تکنولوژی پزشکی در تورنتو مشغول به کار هستم. عضو فعال گروه "ایرانیان تورنتو" می باشم، و در بسیاری از برنامه ها، جشنواره ها، و بزرگداشت های جامعه ی ایرانی داوطلبانه خدمت می کنم. تا کنون جایزه پنج سال کار داوطلبانه از وزارت تابعیت و مهاجرت انتاریو دریافت کرده ام.

به سازمان دادن برنامه ها در جامعه بویژه فعالیت های در فضای باز علاقه مند. دو سال پیش در جشنواره ی "زیر گنبد کبود" به عنوان داوطلب فعال بودم، و از طریق شبکه ی دوستانی که در هر دو جشنواره فعالیت داشتند باخبر شدم. من همیشه آماده ی کمک و سازمان دهی در برنامه های جامعه هستم؛ بویژه در برنامه های بزرگ و سازمان یافته ای نظیر جشنواره ی تیرگان. هماهنگ کننده ی کمیته ی اداری، هنری هستم که تسهیلات لازم برای مسافرت و اقامت هنرمندانی که برای فستیوال به تورنتو می آیند را فراهم می نما بد. همچنین سرپرست یکی از گروه های داوطلبان در کمیته ی عملیاتی هستم. به شدت تحت تأثیر انگیزه و انرژی افرادی که دست اندرکار جشنواره هستند قرار گرفتم؛ کسانی که این کار را بدون هیچگونه چشمداشت و پاداشی انجام می دهند. آنها تنها به دلیل عشق به هنر، فرهنگ، و جامعه به از جام این کار پرداخته اند. انتظار من از جامعه ی ایرانی این است که از جشنواره پشتیبانی کرده و فعالانه شرکت کنند. بیابید به شکل گسترده و زیبا در موزاییک فرهنگی کانادا سهیم شویم. بیابید به جامعه ی خود و آنچه که می توانیم در یک صحنه بین المللی عرضه کنیم اعتقاد داشته باشیم.

## مریم اسکندری، مسئول بخش کمک های مالی بلاعوض

زاده ایران، تهران و بزرگ شده در تبریز هستم. یک ایرانی با پیشینه ی آذری می باشم و در سال 1998 همراه با همسرم به تورنتو، کانادا آمدم. فوق لیسانس مهندسی مکانیک از دانشگاه تورنتو هستم و به عنوان مهندس متخصص در یک شرکت مهندسی مشاور کار می کنم. عاشق هنر هستم، چه هنر معاصر و چه هنر سنتی. بویژه از موسیقی، رقص، فیلم، و هنرهای تجسمی لذت می برم. همچنین تشنه آموختن هستم. اما به ندرت فرصت آن را می یابم که همه ی علایقم را دنبال کنم. ولی به هر حال وقت آزاد خود را صرف آموختن و شرکت در دوره های مختلف و حضور در

رویدادهای هنری و فرهنگی می کنم. از زمانی که به کانادا آمده ام کار داوطلبانه به صورت جاذبه ی پرمعنایی برایم در آمده است. در کنار داوطلب شدن برای "تیرگان" و "زیر گنبد کبود" من یکی از اعضای هیئت اجرایی انجمن "ایرانیان دانشگاه تورنتو" از سال 2006 تا 2008 بوده ام. نخستین بار درباره ی "زیرگنبد کبود" زمانی که هنوز به صورت یک فکر بود توسط دوستانم در دانشگاه آگاه شدم و همیشه می خواستم در برنامه ریزی آن شرکت داشته باشم. این فرصت زمانی پیش آمد که در نوامبر 2005 به عنوان داوطلب به کمیته "زیرگنبد کبود" معرفی شدم. در ماه های باقیمانده تا برگزاری جشنواره در مارچ 2006 با کمیته ی هنری همکاری داشتم. از همان تاریخ به انتظار رویداد بعدی بودم. بنابراین علاقه مندی خود را برای همکاری در جشنواره به آقای آرین نژاد (مدیرکنونی جشنواره) عرضه کردم. و در سپتامبر 2007 به گروه سازمان دهنده ملحق شدم. زندگی در یک جامعه ی چند فرهنگی مثل تورنتو و رویا رو قرارگرفتن با فرهنگ های گوناگون سبب می شود که شخص از خیلی جهات به صورت یک شهروند جهان درآید. همین عامل به من کمک کرد تا بیشتر درباره ی خود یاد گیرم و گذشته خود را بارورتر سازم. در زندگی به دور از ایران نیاز داشتم که کاری برای کشورم انجام دهم و از دید من، تیرگان بهترین رویداد بود. به عنوان یک ایرانی - کانادایی عاشق آن هستم که این میراث غنی را با دیگران سهیم شوم و بگذارم همه بدانند که اصلیت من از کجاست و به واقع، چیست. من عضو کمیته سازماندهی بازاریابی و مسئول بخش کمک های مالی بلاعوض هستم. ما به عنوان یک سازمان غیر انتفاعی واجد شرایط دریافت کمک های مالی بلاعوض از دولت بوده ایم. تا کنون، مورد تأیید سه سازمان قرار گرفته و در مجموع در حدود 50000 دلار از شورای هنری انتاریو، بنیاد تریلیوم و شورای هنری تورنتو دریافت کرده ایم که به حقیقت برای ما که یک سازمان تازه پا هستیم دستاورد بزرگی است. دو درخواست دیگر نیز در دست بررسی است و امیدوار هستیم که به زودی از آن ها خبرهای خوبی دریافت کنیم.

کار در جشنواره یک تجربه عالی پر چالش، اما همراه با پاداش بوده است. این سفری است که دوست ندارم پایان گیرد. بسیار آموخته ام و فرصت آن را داشته ام که با افرادی استثنایی آشنا شوم و مهم تر از آن، دوستانی خوب پیدا کنم. "یکی بود یکی نبود"، جشن تیرگان را که در نوع خود بی نظیر است، جشن می گیرد. هنگامی که به کمیته ی اجرایی پیوستم، آمدم که بالاترین تلاش خود را کنم و به کمتر از بهترین نتیجه برای جشنواره راضی نباشم. امیدوارم که این رویداد در سال های آتی از رشد بیشتری برخوردار گردد و چهره ی یک جشنواره ی سالانه ی پرآوازه به خود گیرد و مردم را از سراسر جهان برای بزرگداشت هنر و فرهنگ ایرانیان، به خود جذب نماید.

## مریم نایب یزدی، سردبیر مجله تیرگان

نویسنده ای هستم که در حال حاضر نشریه ای اینترنتی را که نشریه ایست برای ایرانیان ساکن غرب به نام فریاد به نشانی FaryadMagazine.com اداره می کنم. همچنین به صورت نویسنده ی آزاد برای یک شرکت رسانه ای مطلب می نویسم و نیز به عنوان پژوهشگر برای تلویزیون پاسارگاد و ایران زمین کار می کنم.

من از دانشگاه یورک در رشته ی زبان انگلیسی فارغ التحصیل شده ام. زمانی که پنج سال داشتم از ایران به کانادا آمدم و از آن زمان تا کنون در تورنتو زندگی می کنم. من از جشنواره ی پیشین، یعنی "زیر گنبد کبود" آگاهی داشتم ولی پس از دیداری با آقای آرین نژاد، از "یکی بود یکی نبود" مطلع شدم. فرصت شرکت در چنین جشنواره ی مهمی که فرهنگ و هنر ایران را اعتلا می بخشد، پیدا کردم. همچنین دریافتم که پرداختن من به این رویداد می تواند به معرفی آن به نسل جوان تر ایرانیان که احتمالاً با فرهنگ خود آشنا نیستند کمک کند. سردبیر مجله تیرگان هستم؛ نشریه ای که منحصراً برای جشنواره یکی بود، یکی نبود منتشر می شود. کار با بعضی از اعضای جشنواره، برایم تجربه بسیار باارزش بوده است. دیدن کسانی که تا این حد به فرهنگ خود توجه عمیق دارند و اهمیت نگهداری آن را درک می کنند، بسیار دلگرم کننده است. انتظار دارم این جشنواره مجموعه ی زیبایی از نمایش ها و آرایه هایی باشد که بینندگان را از هر سن و فرهنگی تحت تأثیر قرار دهد. با حضور این تعداد هنرمند با استعداد در جشنواره می توان در انتظار یک جشنواره ی بزرگ بود. انتظار دارم که همه ی افراد جامعه با خانواده و دوستان خود به هاربرفرانت سنتر بیابند و دیدار از فرهنگ و هنر ایران را تجربه کنند. به ندرت پیش می آید که طیف گسترده ای از هنرمندان این گونه در یک جا و یک زمان گرد آیند. فرصت تجربه کردن این جشنواره، پیامد درخشانی برای جامعه ی ایرانی و آنها که مایلند جامعه ی ایرانی را بشناسند، در بر خواهد داشت. امیدوارم که مردم بسیاری از این جشنواره دیدار کنند تا برگزاری جشنواره های دیگری نظیر "یکی بود یکی نبود" امکان پذیر گردد.





Site جستجو

خبرهای ایران ،  
کانادا، محلی

ورزش / گوناگون

هنر / سینما، تئاتر، موسیقی

تغذیه، بهداشت، محیط  
زیست

سیاسی، اجتماعی، زنان

ادبیات و فرهنگ

[Home](#) < هنر / سینما، تئاتر، موسیقی > گفت وگو با همکاران «یکی بود، یکی نبود»

## گفت وگو با همکاران «یکی بود، یکی نبود»

ماریا صباي مقدم

02-07-2008

[برای دوستان خود بفرستید](#)

[چاپ کنید](#)

2

### آرزو آرایي بخش بازاریابی

من آرزو آرایي فارغ التحصیل مهندسی کامپیوتر از ایران هستم و با جشنواره "یکی بود، یکی نبود" همکاری می کنم. دو سال پیش هم در جشنواره "زیر گنبد کیود" همکاری داشتم. در حال حاضر در شرکت فرانکلین تمپلتون مشغول به کار هستم. چند فرهنگی بودن تورنتو را خیلی دوست دارم و سعی می کنم با شرکت کردن در برنامه های فرهنگی و هنری ملیت های مختلف با فرهنگشان بیشتر آشنا بشوم. سال گذشته وقتی از یک سفر طولانی به تورنتو برگشتم از طریق آقای مهرداد آربن نژاد که از دوستانم هستند از برگزاری جشنواره "یکی بود، یکی نبود" با خبر شدم و بلافاصله در گروه بازاریابی مشغول به فعالیت شدم. آنچه که مرا به این جشنواره جلب کرد، کیفیت خیلی خوب جشنواره و در واقع ایده برگزاری جشنواره فرهنگی و هنری ایرانی در این حد و اندازه و کیفیت بود. در حال حاضر کارهای مختلفی در بخش تبلیغات و بازاریابی انجام می دهم از جمله تلاش در جذب حمایت مالی شرکت ها و صاحبان صنایع و کسبه ایرانی، ولی مسئولیت اصلی من برقراری ارتباط با جمعیت ایرانی است. ما از ماه دسامبر گذشته در برنامه های مختلف ایرانی که در شهر برگزار می شود، حضور پیدا می کنیم و با بخش بروشورهای جشنواره و صحبت با مردم جشنواره را به جامعه ایرانی معرفی می کنیم. تا به حال در بیشتر از بیست برنامه حضور داشتیم. تجربه همکاری با افراد دیگر در این جشنواره بسیار خوب بود. کار در گروه ما به طور خیلی حرفه ای و در عین حال صمیمانه انجام می شود. بیشتر تصمیم ها با همفکری گروه گرفته می شود و از تجربیات هم برای بهتر پیش بردن کارها استفاده می کنیم. جالبه که، صحبتی که تا به حال چندین بار شنیده شده اینه که چطور دویست نفر توانسته اند به این خوبی با هم کار کنند. انتظار دارم که جشنواره طبق برنامه به خوبی برگزار بشه. با توجه به تجربه ای که از "زیر گنبد کیود" دارم مطمئنم که نتیجه کار خیلی خوب خواهد بود و با استقبال گسترده ای روبرو خواهیم شد. خیلی ها از ایران، آمریکا و شهرهای دیگر کانادا برنامه ریزی کردند که در این تاریخ به تورنتو بیایند. کیفیت برنامه ها هم همانطور که می دانید خیلی بالاست. احتیاج به حمایت جامعه ایرانی داریم. چه از نظر مالی و چه در اطلاع رسانی به دیگران. ما از هفته دوم ژوئن برنامه وسیع تبلیغاتی را شروع کردیم و به تبلیغ جشنواره در مناطق ایرانی پرداختیم. دوستانی که علاقه مند به کمک هستند می توانند با ما تماس بگیرند و با ما همکاری کنند. در ضمن فروش بلیت برای چهار برنامۀ بلیتی جشنواره شروع شده

است. از مردم دعوت می کنیم که هر چه زودتر بلیت هایشان را تهیه کنند. بلیت ها را می شود از باجه فروش بلیت مرکز هاربرفرانت از طریق تلفنی، حضوری یا اینترنتی تهیه کرد.

## علی نخعی زاده از کمیته بازاریابی و مسئول بخش فروشندگان مواد غذایی

در تهران، ایران، زاده و بزرگ شده ام. در سال 1998 همراه با همسرم به تورنتو، کانادا آمدم. مهندس مکانیک هستم و به عنوان یک مهندس متخصص در یکی از دفاتر مهندسی مشاور مشغول به کار هستم. به پرواز، قایقرانی و به طور کلی به ورزش علاقه دارم. من به برقراری ارتباط با مردم از پیشینه های گوناگون و آگاهی از فرهنگ های آنان واقعاً علاقه مند هستم. بویژه ارتباط با ایرانیان را بسیار دوست دارم و از آن لذت می برم. در عین حال علاقه مندم فرهنگ قومی خود و میراث غنی ایرانی را به دیگران معرفی کنم. این جشنواره فرصتی یگانه به من داد تا آرزوی خود را جامه ی عمل بپوشانم. من توسط همسرم از جشنواره آگاه شدم. همسرم عضو فعال انجمن "ایرانیان دانشگاه تورنتو" است و توجه بسیاری به برنامه های فرهنگی و هنری دارد. او به تازگی به کمیته برگزاری جشنواره پیوسته و پذیرفته که هماهنگ کننده ی بخش جمع آوری کمک های مالی باشد. من عضو کمیته ی برنامه ریزی بازاریابی و مسئول فروشندگان مواد غذایی و غرفه بازاریابی هستم. در جشنواره تیرگان، هفت فروشگاه خوراک (رستوران) داریم، که انواع خوراک ها از غذاهای اصیل ایرانی تا ویژه ی گیاهخواران و البته کباب ایرانی را نیز عرضه خواهند کرد. همچنین 16 غرفه خواهیم داشت که ویژه ارائه کالای هنری و فرهنگی ایرانی است. کار در محیطی بسیار دوستانه و توسط افرادی ایثارگر که به کارشان اعتقاد دارند، و به برنامه ریزی یکی از رویدادهای بی نظیر فرهنگی ایرانی پرداخته اند، انجام می گیرد. آرزوی من موفقیت این جشنواره است در عرضه ی فرهنگ و هنر غنی و متنوع ایران، چنانکه این رویداد به صورت یک جشنواره ی سالانه درآید و توانایی گرد آوردن مردم از سراسر جهان را برای بزرگداشت هنر و فرهنگ گونه گونه ایران داشته باشد. از مردم انتظار دارم که با حداکثر توان از جشنواره پشتیبانی نمایند. پیام من این است که یکدیگر را پشتیبانی کنید و به ایرانی بودن خود ببالید.

## مینو اخلاقی از بخش رقص

من حدود بیست سال است که به کانادا آمده ام. به کارهای فرهنگی بسیار علاقمندم. سالهای زیادی نزد ساشار ظریف رقص می آموختم. اولین بار "جلوه های ایران" رادر دانشگاه تورنتو دیدم و توسعه این ایده خیلی برایم هیجان انگیز بود و دلم می خواست کمک کنم. من از نزدیک با ایده های برگزارکنندگان آشنا شدم، ایده ها خیلی جالب بود و تصمیم گرفتم که هر چه از دستم بریاید، کوتاهی نکنم. به خاطر زمینه و علاقه ام در رقص، با گروه رقص همکاری می کنم. از کار با افراد جشنواره بسیار لذت می برم. توقع من از بازدید کنندگان این است که قدر این فرصت را بدانند. فرصتیست تا ببینیم ایرانیان خارج از ایران به وجود آمده که بتوانند در یک مقطع زمانی هنرمندان را ببینند. به عنوان یک ایرانی مقیم خارج کشور، این فرصت بسیار خوبی است که بتوانند نویسنده ها و هنرمندان را همزمان ببینند. این جشنواره این امکان را که فراهم کردنش اصلاً آسان نیست، به وجود آورده که کسی که اهل تئاتر است نیلوفر بیضایی را ببیند، اگر اهل رقص است شاهرخ مشکین قلم را، اگر اهل سینماست یا ادبیات ... هر کس امکان دارد که در زمینه مورد علاقه اش با هنرمندان و صاحب نظران ارتباط پیدا کند. در جشنواره قبلی من متوجه بودم که بسیاری از بازدید کنندگان علاقمند به شرکت در همه برنامه ها بودند، ولی این امکان وجود نداشت. این الزاماً به دلیل ضعف برنامه ریزی نیست، بلکه کمبود امکانات نقش بزرگی را بازی می کرد.

## فرشته توپسرکانی از بخش ادبیات

این سنوال که من که هستم و چگونه/چرا به "یکی بود، یکی نبود" علاقمند شدم، مرا به دوران نوجوانی و جوانی، دبیرستان و دانشگاه و آغاز اولین کار اجتماعی ام در خیرگزاری پارس به عنوان مخبر و مترجم برد. نوجوانی بی خبری بود و تلاش برای قبول شدن با نمره بهتر، جوانی هم به همین روال همراه با رویاهای زیبای زندگی فردا. در همین ایام در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران بود که با نگاهی عمیق تر با تاریخ و فرهنگ کهنسال و پر بار وطنم آشنا شدم. از آن زمان تا کنون ضمن مطالعه دقیق تر و در برخی موارد مقایسه تولیدات فرهنگی و خیری کشورم با کشورهای دیگر، به این باور رسیده ام که فرهنگ و هنر ایران زمین در جهان پرغوغای امروز مه جور و مظلوم واقع شده و آن طور که شایسته آن است، به دیگران معرفی نشده است. به همین دلیل بعد از مهاجرت به کانادا، در این کشور چند فرهنگی ضمن تحقیق و مطالعه در این زمینه و نیز به دلیل اوقات فراغت بیشتر، تصمیم گرفتم با ستون "یادواره بزرگان" در نشریه شهروند همکاری کنم و تا این لحظه این همکاری ادامه دارد. من به فرهنگ و هنر ایران زمین بسیار علاقمندم، نه تنها علاقمند شاید به نوعی احساس مسئولیت می کنم برای شناساندن گوشه ای از این دریای بیکران به آنان

که آن را یا نشناخته اند و یا به آن توجه ندارند. از اینکه بگویم ایران پایه گزار حقوق بشر است، از اینکه ما چراغدار همپاری و همکاری و همدلی بشریت بوده ایم و چکیده این تفکر هم اکنون هم بر سر در سازمان ملل است و نیز مسائل فرهنگی و انسانی دیگری که امروزه معیار زندگی در کشورهای به اصطلاح پیشرفته جهان است.

برای برقراری ارتباط با فرهنگ های دیگر باید تلاش کرد. تصور من این است که در حال حاضر فعالیت های مثبت برای شناساندن فرهنگ و هنر و به طور کلی جنبه های خوب ایران و ایرانی بودن یا صورت نمی گیرد و یا در سطحی محدود و حاشیه ای است. باورم این است که "تیرگان" تلاشی است گسترده در این راه برای شناساندن فرهنگ غنی و هنر پر بار ایران به جهانی که دارد با پیشداوری این همه لطف و زیبایی را پس می زند. از این رو به جشنواره دبستگی پیدا کردم و می خواهم که در این هم آوایی نقشی هر چند کوچک برای شناساندن فرهنگ و هنر سرزمین داشته باشم. سعی می کنم آنقدر که در توان دارم "تیرگان" را حمایت کنم تا این طفل نوپا قدرت گیرد و در این میدان فراگیر نبرد، رستم کارزار شود، همچون گذشته. همکارانم در جشنواره افرادی سخت کوش، هشیار و بسیار بی ادعا هستند. تنها انتظار من از جامعه ایرانی حمایت جشنواره است. چون کم و بیش می دانم که دست اندرکاران چقدر تلاش کرده اند. آنان واقعا بدون پشتوانه مادی، مسئولیت این مهم را بر دوش گرفته اند. هیچ چیز، حتی زمستان طاقت فرسای تورنتو، آنها را از تلاش برای بر طبق برنامه انجام شدن چیزها باز نداشت. آرزوی قلبی من هر چه با شکوه تر برگزار شدن جشنواره است که موفقیت آن شناساندن فرهنگ و هنر ایرانی خواهد بود، در سرزمینی با فرهنگ ها و قومیت های مختلف.

## شهرزاد شهریاری، مسئول هماهنگی داوطلبان

من در سال دوم دوره فوق لیسانس مددکاری اجتماعی تحصیل می کنم. کارهای داوطلبانه بسیاری برای جامعه ی ایرانی انجام داده ام، از جمله جمع آوری کمک مالی برای برنامه های خیریه ایرانی، گردشگری آبشار نیاگارا، بزرگداشت یلدا، و بسیاری دیگر. بسیار علاقه مندم که با جامعه ی ایرانی کار کنم. در جشنواره ی پیشین به عنوان داوطلب شرکت کردم و می دانستم که قرار است به زودی جشنواره دیگری برگزار گردد. نخست، ایمیلی در پاییز دریافت داشتم، بی تاب بودم برای همکاری. من نامم را در لیست داوطلبان ثبت کردم، چندی بعد ایمیلی دریافت کردم که به من اطلاع داده شد که هماهنگ کننده ی کارهای داوطلبان به محض مشخص شدن با ما تماس خواهد گرفت. همان موقع فهمیدم که من هستم. من هماهنگ کننده ی داوطلبان هستم و به عنوان رابط بین داوطلبان و دیگر بخش های جشنواره کار می کنم. تا این زمان، از هر لحظه ی این کار لذت برده ام. در برابر چالش های بسیاری قرار گرفته ام و این درست همان چیزی است که انتظارش را داشتم. رویدادی است با لحظه های توصیف ناپذیر. جامعه ما پشتیبانی بسیار نشان داده. در حال حاضر، ما بیش از 150 داوطلب در بخش خود داریم و این نشان می دهد که جامعه ما چه اندازه به این جشنواره علاقه مند است. ما هنوز به داوطلب بیشتری نیاز داریم. برآورد کرده ایم که در این بخش 200 داوطلب باید داشته باشیم که اکنون با این رقم فاصله ی زیادی داریم. از علاقه مندان خواهش دارم فقط یک ایمیل بفرستند، بقیه کارها با من خواهد بود.



About Us

Powered by: [PHPCow.com](http://PHPCow.com)



Site جستجو

خبرهای ایران ،  
کانادا، محلی

ورزش / گوناگون

هنر / سینما، تئاتر، موسیقی

تغذیه، بهداشت، محیط  
زیست

سیاسی، اجتماعی، زنان

ادبیات و فرهنگ

[Home](#) < هنر / سینما، تئاتر، موسیقی < گفت وگو با همکاران «یکی بود، یکی نبود»

## گفت وگو با همکاران «یکی بود، یکی نبود»

ماریا صباي مقدم

02-07-2008

[برای دوستان خود بفرستید](#)

[چاپ کنید](#)

3

### عارف محمدی، بخش سینما و ادبیات

من فارغ التحصیل ادبیات فارسی از دانشگاه آزاد ایران و دوره ی مددکاری کالج جورج براون هستم. فیلم سازی را در انجمن سینمای جوان ایران و تدوین فیلم را در مرکز فیلم سازی تهران فرا گرفتم. چندین فیلم کوتاه تهیه کرده ام که در جشنواره ی فیلم های کوتاه در ایران به روی پرده رفته است. همچنین در تعدادی فیلم و نمایشنامه به عنوان دستیار تجربه هایی کسب کرده ام. سال 1996 برنامه تلویزیونی "فیلم و سینما" را در شهر برلین نوشته و اجرا کردم که از سال 2001 تا کنون این برنامه در انتاریو و از طریق تلویزیون "شهر ما" پخش می شود. به علاوه با هفته نامه های شهروند و برنامه های تلویزیون ایرانی از جمله OITN و ITC به شکلی مستمر همکاری دارم. در سال 2004 گروه فرهنگی - هنری موج نو را پایه گذاری کردم که برنامه های گوناگونمانند کارگاه سینما، بررسی فیلم، بزرگداشت هنرمندان تئاتر و سینما بخشی از این فعالیت ها در شهر تورنتو بوده است. برای آگاهی بیشتر در مورد فعالیت های "موج نو" می توانید از سایت [www.newwaveartistic.ca](http://www.newwaveartistic.ca) دیدن کنید.

نخستین بار آقای فاریا شاکر و خانم ماریا صباي مقدم مرا در جریان جشنواره تیرگان قرار دادند. سپس کمیته جشنواره از من برای همکاری در بخش ادبیات و سینما دعوت کرد. به گمان من این جشنواره فرصتی است برای ما تا گوشه هایی از هنر و فرهنگ ایرانی را به ایرانیان و همچنین غیر ایرانیانی که در تورنتو زندگی می کنند، معرفی کنیم. بنابراین پس از آن که کمیته جشنواره از من خواست که در سازمان دادن بخش های ادبیات و سینما شرکت کنم، به همکاری با سازمان دهندگان علاقه مند شدم و بیشترین کوشش را در این مورد خواهم کرد.

من در جلسات هر دو بخش شرکت می کنم و به سهم خودم، نگرش ها و پیشنهادهای خود را، با آنان در میان می گذارم. در پایان همگی درباره دعوت از هنرمندان شناخته شده و نمایش آثار آنان تصمیم گیری می کنیم. هر گونه تصمیم گیری برای دعوت از هنرمندان و

برنامه ها بستگی به امکانات و رای اکثریت دارد. تا این زمان من فقط با گردانندگان دو بخش سینما و ادبیات در تماس بوده و همکاری خوبی داشته ام. البته با تجربه هایی که از این همکاری ها به دست می آوریم خواهیم توانست جشنواره هایی نظیر تیرگان را در آینده به شکل بهتر و گسترده تری برنامه ریزی و برگزار کنیم. طبیعتاً اگر قرار بود من به تنهایی درباره ی برنامه ها تصمیم بگیرم، انتخاب هنرمندان و آثارشان اندکی متفاوت می بود، ولی ما به صورت گروهی کار می کنیم و هر یک از ما دارای یک رای است. در یک کار گروهی گاهی شما باید ایده ها و طرح های خود را در برابر آنچه اکثریت پیشنهاد می کند کنار بگذارید. این سخن بدان معنی است که هنرمندان دعوت شده و برنامه های تعیین شده بر اساس نظر اکثریت اعضای کمیته طرح ریزیو تصمیم گیری شده است. امیدوارم با توجه به مشکلاتی که برگزاری فستیوالهای بزرگی از این دست خواهد داشت، جشنواره بتواند برنامه ها را با بالاترین کیفیت و طبق برنامه های اعلام شده برگزار کند. همان گونه که انتظار می رود هزاران نفر به دیدن جشنواره خواهند آمد و بسیار مهم است که جشنواره برنامه را به بهترین نحو برنامه ریزی نماید. من فکر می کنم فستیوال تیرگان یکی از رویدادهای مهمدر جامعه ایرانی کانادا و شاید بزرگترین در بین ایرانیان مقیم خارج از کشور در سراسر دنیا باشد. از این رو، بسیار اهمیت دارد که جامعه ایرانی، با شرکت در برنامه های مورد علاقه خود در حداکثر توان، این جشنواره را پشتیبانی نموده و با داوطلبانی که کمک می کنند همکاری نماید. به نظر من یکی از هدف های این جشنواره فراهم ساختن فرصتی است برای کسانی که علاقه مند هستند با فیلم سازان، نویسندگان، موسیقی دانان، . . نام آور دیدار کنند و در جلسات پرسش و پاسخ شرکت کنند. امیدوارم که در آینده فرصتی دست بدهد تا بتوانیم امکان دعوت از استعداد های جدید و جوان را در زمینه های گوناگون هنری مانند سینما، ادبیات، تئاتر و موسیقی فراهم آوریم.

## سپیده سلیمی از بخش داوطلبان ترجمه

من از ژانویه به عنوان داوطلب با فستیوال تیرگان همکاری می کنم. حدود ده ماه است که به کانادا آمده ام. در ایران برای روزنامه ها و مجلات مختلف ترجمه می کردم و در حال حاضر مشغول گذراندن دوره ای برای مترجمی شفاهی هستم. تابستان گذشته که تازه به تورنتو آمده بودم فستیوال های فرهنگی متعددی مربوط به ملیتهای مختلف را دیدم که مردم را با موسیقی، رقص، صنایع دستی و غذاهای اینفرهنگها آشنا می کردند. این روش معرفی فرهنگی که برای مخاطبان هم سرگرم کننده و هم بسیار کم هزینه است به نظرم خیلی جالب بود. همان موقع آرزو کردم ای کاش جامعه ایرانی هم می توانست با روشی مشابه فرهنگ غنی ایرانی را به همشهری هایمان در تورنتو معرفی کند. چند ماه بعد در یکی از نشریه های فارسی زبان مطلبی درباره فستیوال تیرگان خواندم و واقعا خوشحال شدم. به این ترتیب با گروه داوطلبین فستیوال تماس گرفتم و به آنها پیوستم. از آن زمان سعی کردم در حد توانایی خودم با فستیوال همکاری کنم که تا به حال بیشتر در قالب ترجمه متون بوده است. دیدن گروه فعال و پرکار داوطلبان که اغلبشان هم از جوانان ایرانی هستند واقعا لذت بخش است و تلاش این گروه برای شناساندن فرهنگ ایرانی به جامعه جدیدمان قابل تقدیر است چرا که موجب میشود همه ما به عنوان مهاجران ایرانی تبار جایگاهبهتربردر کشور جدیدمان پیدا کنیم. امیدوارم برگزارکنندگان فستیوال بتوانند حرکت عظیمی را که شروع کرده اند به بهترین شکل ممکن به پایان ببرند و فرهنگ غنی ایرانی را به نحو شایسته ای معرفی کنند.

About Us

Powered by: [PHPCow.com](http://PHPCow.com)